



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٥٧٦١١



دانشگاه تربیت معلم
دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی
رساله جهت اخذ درجه دکتری
رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت

موضوع

زمینه های نظری و عملی لازم در تربیت دینی بر مبنای فلسفه دین ویلیام جیمز

استاد راهنما:

دکتر میرعبدالحسین نقیب زاده

اساتید مشاور:

دکتر سید کاظم اکرمی

دکتر محمد عطاران

دانشجو:

کیوان بلندهمتان

۱۳۸۸ / ۳ / ۱۰

استاد راهنما: دکتر میرعبدالحسین نقیب زاده
تسبیح مبارک

آبان ماه ۱۳۸۷

۱۱۳۳۷۵

باسمه تعالی
دانشگاه تربیت معلم
دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی

این رساله تحت عنوان «زمینه های نظری و عملی لازم در تربیت دینی بر مبنای فلسفه دین و پیام جیمز» به منظور اخذ درجه دکتری در رشته فلسفه تعلیم و تربیت توسط «کیوان بلندهمتان» تهیه و تدوین شده است و در تاریخ ۸۷/۸/۲۲ در حضور هیأت داوران پس از دفاع با نمره ۱۹ و با درجه عالی مورد قبول قرار گرفته است.

نام و نام خانوادگی اعضای هیأت داوران:

- ۱- استاد راهنما: دکتر میرعبدالحسین نقیب زاده
- ۲- استاد مشاور: دکتر سید کاظم اکرمی
- ۳- استاد مشاور: دکتر محمد عطاران
- ۴- استاد ناظر: دکتر علیرضا محمودنیا
- ۵- استاد ناظر: دکتر محسن ایمانی
- ۶- استاد ناظر: دکتر علیرضا صادق زاده قمصری

مدیر گروه بنیادهای آموزش و پرورش
و نماینده شورای تحصیلات تکمیلی دانشگاه



کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه
برداری، ترجمه، اقتباس و ... از این پایان نامه
برای دانشگاه تربیت معلم تهران محفوظ است.
نقل مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

«زمینه های نظری و عملی لازم در تربیت دینی بر مبنای فلسفه دین ویلیام جیمز»

چکیده

تربیت یک مسئله است و زیر مجموعه های آن نیز (مانند تربیت دینی، اخلاقی،...) به همین سان. یافتن پاسخهای مناسب برای این مسئله (یا مجموعه مسایل) نیازمند عطف توجه به ماهیت مسایل مطرح شده است. برای مثال در تربیت دینی، دو گونه مسایل ممکن است ذهن پژوهشگر / مربی را به خود مشغول کند: گاهی مسایلی درونی و گاهی مسایل بیرونی. مسایل درونی، مربوط به خود حوزه تربیت دینی است مانند اینکه هدف از تربیت دینی چه باید باشد؟ اما گاهی مسایل مطرح شده تابعی از مسایل بیرون از حوزه تربیت دینی است. مانند سئوالات خاصی که در بررسیهای دین مورد توجه قرار می گیرد (اعم از الهیات، عرفان، فلسفه دین، روانشناسی دین، جامعه شناسی دین و...).

فلسفه دین از آن حوزههایی است که در دوران اخیر بحثها و جدلهای فراوانی را به خود اختصاص داده است و این بحثها و جدلها در مباحث تربیت دینی نیز تاثیر گذاشته است. برای مثال، مسئله شر، صدق گزاره های دینی، توجیه باور دینی، و مسایلی از این قبیل به شدت می تواند ذهن مربی / پژوهشگر حوزه تربیت را به خود مشغول دارد. بنابراین برای یافتن پاسخی شایسته در تربیت دینی، باید توجه خود را بر فلسفه دین و پاسخهای فیلسوفان به مسائل فلسفه دین معطوف داشت. یکی از فیلسوفان در خور توجه در این رابطه ویلیام جیمز است. او جهت معقول گرداندن ایمان، دین را فراتر از حوزه خرد برده و بنای آن را در اراده و عاطفه می بیند. جیمز در این راه، با تحلیل تجربه دینی، بسترهای وقوع تجربه دینی را کالبد شکافی می کند. بدیهی است که همه اینها در تربیت دینی تاثیر دارد. فهم و پذیرش نظری تجربه دینی سبب تغییر در برداشت ما از چرایی و چیستی تربیت دینی شده و به تبع آن، بحث چگونگی های تربیت دینی را نیز دستخوش دگرگونی خواهد کرد. چراکه اگر تربیت دینی را روی آوردن به تجربه گری دین بدانیم آن گاه هدف تربیت دینی آن خواهد بود که شاگردانی را تربیت کنیم واجد تجربه دینی. البته این کاری به غایت دشوار بوده و نیازمند زمینه سازی است؛ هم در عرصه شناخت و هم در عرصه عاطفه و روان. دوری از علمگرایی و تکیه بر آموزهای بهبودگرایی و کثرت گرایی و یادآوری تکرر روش شناختی در بررسی موضوعات مختلف، همراه با تربیت اراده و احساسات، توجه به احساسات دینی شاگردان، توجه خاص به شاگردان شاد و کار بر روی روحیه شادگردان ناشاد می تواند به این مقصود کمک کند.

بی نیاز از بیان است که چنین تصویری از تربیت دینی، نیازمند چرخش به نظریه تربیت دینی و تحول در الگوی تربیت دینی دارد. و این کاری است طاقت فرسا و دقیق، که تربیت دینی را به فراسوی پندار رایج می کشاند- پنداری که بر آن است تا تربیت دینی را به آموزش سواد دینی فرو بکاهد.

واژگان کلیدی

فلسفه دین، پراگماتیسم، ویلیام جیمز، تربیت دینی.

فصل اول: کلیات

- ۱- بیان مسئله..... ۲
- ۱-۱- چگونگی پژوهش در تربیت دینی..... ۲
- ۱-۱-۱- منظور از فرافلسفه تربیت دینی..... ۲
- ۱-۱-۲- روشهای بررسی در فرافلسفه تربیت دینی..... ۲
- ۱-۱-۳- حوزه های مختلف تربیت دینی..... ۳
- ۱-۱-۳-۱- نظریه دینی تربیت..... ۴
- ۱-۱-۳-۲- نظریه تربیت دینی..... ۶
- ۱-۱-۳-۳- فلسفه تربیت دینی..... ۹
- ۲-۱- مسئله پژوهشی..... ۱۰
- ۲- اهداف تحقیق..... ۱۱
- ۳- سئوالات تحقیق..... ۱۱
- ۴- اهمیت و ضرورت مسئله..... ۱۱
- ۵- روش تحقیق، جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات..... ۱۲

فصل دوم: پیشینه و ادبیات تحقیق

- ۱- پیشینه پژوهشی..... ۱۴
- ۲- گاهشمار زندگانی و آثار جیمز..... ۱۶
- ۳- اندیشه فلسفی پیش از جیمز..... ۱۹
- ۳-۱- متافیزیک و بن بست آن..... ۱۹
- ۳-۲- شکاکیت..... ۲۲
- ۳-۲-۱- مسئله روش..... ۲۴
- ۳-۲-۲- مسئله شر..... ۳۶
- ۴- فلسفه پراگماتیسم جیمز..... ۳۹
- ۴-۱- فلسفه در نگاه جیمز..... ۳۹
- ۴-۲- فلسفه پراگماتیسم..... ۴۴
- ۴-۲-۱- روش پراگماتیکی..... ۴۵
- ۴-۲-۲- نظریه صدق پراگماتیکی..... ۴۸

فصل سوم: یافته های تحقیق

درآمد.....	۵۸
۱- جیمز و مخالفت با پیشینیان.....	۶۲
۱-۱- تباین دین و خرد.....	۶۲
۱-۱-۱- به کار گیری خرد در دفاع از دین.....	۶۳
۱-۱-۲- به کار گیری خرد در نقد دین.....	۶۵
۲-۱- نفی روش شناسی ذات گرایانه.....	۶۸
۲- راهی نو در بررسی دین.....	۷۰
۳- نتایج پژوهشهای جیمز در دین.....	۷۲
۱-۳- بنای ایمان بر اراده.....	۷۲
۲-۳- تجربه دینی.....	۸۰
۱-۲-۳- منظور از تجربه دینی.....	۸۱
۲-۲-۳- بسترهای وقوع تجربه دینی.....	۹۰
۳-۳- تجربه دینی و روان آدمی.....	۱۰۷

فصل چهارم: نتایج تحقیق

درآمد.....	۱۱۵
۱- مراد از تجربه دینی.....	۱۱۵
۲- ارتباط تجربه دینی و تربیت دینی.....	۱۱۷
۱-۲- چستی تربیت دینی.....	۱۱۹
۲-۲- چرایی تربیت دینی.....	۱۱۹
۲-۳- چگونگی تربیت دینی.....	۱۲۰
۱-۳-۲- اهداف.....	۱۲۰
۲-۳-۲- ملاحظات تربیتی.....	۱۲۱
۱-۲-۳-۲- زمینه های شناختی تربیت دینی.....	۱۲۱
۲-۲-۳-۲- زمینه های عاطفی تربیت دینی.....	۱۲۳
۳- نتیجه گیری.....	۱۲۵
۴- پیشنهادات پژوهشی.....	۱۲۶
۱-۴- چرخش به نظریه تربیت دینی.....	۱۲۶
۲-۴- تحول در الگوی تربیت دینی.....	۱۲۷
منابع و مأخذ.....	۱۳۰

در خصوص ارجاعات به منابع و مآخذ لازم به ذکر است که در این نوشتار ارجاعات به دو گونه صورت گرفته است:

۱- ارجاع به آثار ویلیام جیمز

مجموعه آثار ویلیام جیمز توسط کتابخانه امریکا (*The library of America*) در دو جلد، با عناوین نوشته‌های ۱۸۷۸-۱۸۹۹ (ویراسته جراللد مایرز) و نوشته‌های ۱۹۰۲-۱۹۱۰ (ویراسته بروس کاکلیک) منتشر شده است. در ارجاع به این مجموعه ابتدا برای هر اثر جیمز نامی اختصاری برگزیده شده، سپس ارجاع به شماره صفحه در مجموعه آثار آورده خواهد شد. برای مثال ارجاع (WB ۵۳۵) یعنی: کتاب "اراده باور داشتن" صفحه ۵۳۵ مجلدی از مجموعه آثار که این کتاب در آن چاپ شده است. اسامی اختصاری برای ارجاع به آثار از این قرار است:

الف) نوشته‌های ۱۸۷۸-۱۸۹۹:

-*Psychology, brief course (PsB)*

-*The will to believe, and other essays in popular philosophy (WB)*

-*Talk to teachers on psychology, and to students on some of life's ideals (Tts)*

- *Selected essays (SE)*

ب) نوشته‌های ۱۹۰۲-۱۹۱۰:

-*The varieties of religious experience (VRE)*

-*Pragmatism (Pra)*

-*A pluralistic universe (PU)*

-*The meaning of truth (MT)*

-*Some problems of philosophy (SPP)*

-*Essays (Es)*

۲- ارجاع به دیگر نویسندگان

به جز ارجاع به جیمز، در نوشتار کنونی، ارجاعاتی را در متن یا پی‌نوشت مشاهده خواهید کرد که در آن، نام مولف اثر، همراه با تاریخی در کنار آن آمده است. این تاریخها به نسخه‌ای از اثر مولف (و نه مترجم یا ویراستار) ارجاع می‌دهد که در حین نگارش این متن، در اختیار نگارنده بوده است. بنابراین نه الزاماً به تاریخ اولین نشر اثر ارجاع می‌دهد و نه لزوماً به سال انتشار متن انگلیسی یا عربی آن (در صورتی که از ترجمه فارسی آن استفاده شده باشد). مشخصات کامل این آثار در بخش منابع آمده است.

علاوه بر تاریخ مذکور، اعداد دیگری که ذکر شده‌اند به شماره صفحه (و جلد اثر) ارجاع خواهد داد؛ برای مثال کاپلستون ۱۳۸۴ : ۹/۵۵ را بخوانید: صفحه پنجاه و پنج از جلد نهم اثر کاپلستون منتشره به سال ۱۳۸۴ شمسی.

فصل اول
« کَلِمَاتٌ »

:

۱- بیان مسئله

برای بیان مسئله پژوهش کنونی نخست لازم است که نگاهی کوتاه داشته باشیم به چگونگی پژوهش در تربیت دینی. این نگاه کوتاه به روشنی مسئله پژوهشی کنونی را مطرح خواهد نمود.

۱-۱- چگونگی پژوهش در تربیت دینی

چگونگی های تربیت دینی متفاوت از چگونگی های "بررسی" تربیت دینی است. این دو بحث از هم متفاوتند؛ و بدیهی است که سخن از چگونگی های بررسی تربیت دینی تقدمی منطقی بر بحث از خود چگونگی های تربیت دینی دارد. در این نوشتار، تلاش می شود تا رویکردهای موجود یا ممکن در بررسی های تربیت دینی طبقه بندی شود. پس از این طبقه بندی است که می توان به بحث از چگونگی های تربیت دینی و یافتن راههای نو در آن پرداخت. به بیانی روشتر، ارایه هر راهکاری در تربیت دینی و چگونگی های آن منوط به ارایه رویکردی خاص در بررسی چگونگی های این تربیت است.

۱. منظور از فرا فلسفه تربیت دینی

همان گونه که گفته شد مهمترین کاری که به مثابه گام نخست در حوزه تربیت دینی باید انجام داد آن است که بحثی درجه دوم^۱ را در خصوص تربیت دینی / اسلامی شروع کرد. این مباحث درجه دوم را می توان فرا- تحلیل تربیت دینی^۲ یا فرا- فلسفه تربیت دینی^۳ نامید؛ که نگاهی است از بالا، برای روشنگری تلاشهای انجام شده در خصوص تربیت دینی. درست به همان سان که بحثی در خصوص خود فلسفه تربیت می توان داشت و از آن به "فرا- فلسفه تربیت" تعبیر کرد- بحثی درجه دوم در خصوص ماهیت^۴ و حدود و ثغور^۵ فلسفه تربیت (ر.ک. بهشتی ۱۳۷۷). در بحث از تربیت دینی نیز می توان بحثی درجه دوم در خصوص ماهیت و حدود تربیت دینی به عمل آورد و حوزه / حوزه های بحث را مشخص کرد.

۲. روشهای بررسی در فرا فلسفه تربیت دینی

فرا فلسفه تربیت دینی بحثی درجه دوم در خصوص تربیت دینی است. پرسشی که در نگاه اول به ذهن خواننده خطور خواهد کرد آن است که این فرا فلسفه یا فرا تحلیل از چه روشی (یا روشهایی) برای

¹ -Second order

² - Meta- analyses of Religious education

³ - Meta- philosophy of Religious education

⁴ - Nature

⁵ - Limitations

کاوش در قلمرو موضوعی خود استفاده می‌کند. در پاسخ باید گفت که در مجموع، پژوهش در فرا-فلسفه تربیت دینی می‌تواند به دو صورت انجام گیرد:

۱- به صورت لَمّی و ماتقدّم

۲- به صورت اِنّی و ماتأخّر

در صورت اول تلاش می‌شود تا پیش از شروع به کاوش در تربیت دینی، و بیشتر با استفاده از تحلیل مفهومی اصطلاح تربیت دینی / اسلامی، انواع رویکردها و حوزه‌ها شناسایی شود. اما در صورت دوم، به صورت تاریخی و با نگاه به آنچه تا کنون در حوزه تربیت دینی / اسلامی صورت گرفته است، این رویکردها و حوزه‌ها شناسایی می‌شوند.

در صورت بندی لَمّی و ماتقدّم طبقه‌بندی‌های چندی ارایه شده است. در یک طبقه‌بندی (باقری ۱۳۸۴: ۸۶-۸۸)، رویکردهای تربیت دینی به انواع توصیفی، استنباطی و استنباطی-تأسیسی تقسیم‌بندی شده است. در طبقه‌بندی دیگر (بلندهمتان ۱۳۸۳)، این رویکردها به تاریخ موسسات تربیت دینی، تاریخ اندیشه‌های تربیت دینی و نهایتاً رویکرد استنباطی منحصر شده است. در این نوشتار تلاش می‌شود که بیشتر به صورت اِنّی و ماتأخّر این موضوع کاویده شود؛ و در ضمن آن، صورت‌بندی‌های لَمّی نیز مدنظر قرار گیرد.

از این منظر، با نگاهی به کارهای انجام شده، چند حوزه عمده را در تربیت دینی می‌توان از هم متمایز کرد. جدا کردن این حوزه‌ها در بحث از تربیت دینی به غایت ضروری است چراکه معنای مورد نظر گوینده/ نویسنده اصطلاح "تربیت دینی" و معنای متبادر به ذهن شنونده/ خواننده آن بحث، به جدا سازی معنایی این اصطلاح بستگی دارد. دقت شود که تلاشی که در اینجا صورت می‌گیرد در راستای طبقه‌بندی حوزه‌ها و رویکردهای مختلف است نه داوری در خصوص آنها. در فرا فلسفه، هدف اصلی، طبقه‌بندی و روشن‌گری رویکردها و مسایل است، نه توجیه یا دفاع از یک رویکرد خاص. بنابراین این نوشتار نیز هدفی جز این ندارد که رویکردهای موجود، یا به تعبیر دقیقتر، حوزه‌های موجود در تربیت دینی را طبقه‌بندی کند؛ و با ارایه شرحی از هر رویکرد و حوزه، به تبیین آن حوزه و رویکرد کمک کند.

۳. حوزه‌های مختلف تربیت دینی

با عطف توجه به نکات فوق، می‌توان حوزه‌های مختلف پژوهشی در تربیت دینی را این‌گونه طبقه‌بندی کرد: گاهی می‌خواهیم نظریه‌ای دینی را درباره تربیت در کلیت و جامعیت آن فراهم آوریم. گاهی نیز می‌خواهیم شاگردانی داشته باشیم که این شاگردان، علاوه بر فرهیختگی در حوزه‌های علمی-عقلانی، اخلاقی-اجتماعی، هنری-ادبی و غیره، افرادی دین‌ورز و مومن باشند. گاهی هم به تأمل درباره امکان، ضرورت، چستی تربیت دینی و تاثیرپذیری آن از مناظر مختلف فکری خواهیم پرداخت. اینها سه حوزه مختلف در پژوهش‌های تربیت دینی است که در این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بر این حوزه

ها، از سر ضرورت و به شکلی موقتی^۶، به ترتیب، عناوین نظریه دینی تربیت، نظریه تربیت دینی و فلسفه تربیت دینی اطلاق کرده‌ایم.

الف) نظریه دینی تربیت

در این حوزه معنای عام و گسترده تربیت دینی مدنظر است. پژوهشگر این حوزه می‌کوشد که نظریه‌ای دینی درباره تربیت آدمی ارائه دهد. به بیانی دیگر، در این حوزه تلاش می‌شود که نگاهی دینی به مسئله تربیت، و تأملی دینی در خصوص آن داشته باشند. این حوزه با دو رویکرد متفاوت، اما در راستای تأمین هدف این حوزه، پیگیری شده است: ۱- رویکرد استنباطی ۲- رویکرد تاریخی.

۱- رویکرد استنباطی:

در این رویکرد، منظور از تربیت دینی، تهیه برنامه جامعی از تربیت، از نظر عناصر مختلف تربیتی (اهداف، مبانی، اصول و روشهای تربیت)، یا شئون مختلف تربیتی (جسمانی، عقلانی، اخلاقی، اجتماعی، شهروندی،...) با رجوع به وحی الهی است. هدف آن است که از طریق این برنامه، بتوان کل فرایند تربیتی را سامان بخشید. به عبارتی، تربیت دینی می‌تواند به معنای تلاشهای یک متفکر برای استنباط مفاهیم تربیتی از وحی الهی (در اسلام: قرآن و احادیث قطعی ورود) باشد. برای مثال به مقدمه مولف کتاب روش تربیتی اسلام دقت کنید:

به خود می‌گفتم و پیش خود می‌اندیشیدم چگونه می‌توانیم از این واقعیت روشن غفلت داشته باشیم و ندانیم که اسلام هم دارای راه و روشی برای تربیت می‌باشد و این راه را به خوبی در قرآن مجید به خواستاران خویش نشان داده است؟ " و سپس توضیح می‌دهد که چگونه به ناگاه به نظامی از تربیت در قرآن دست می‌یابد: "در برابر خود روش کامل و جامعی از تربیت اسلامی را ملاحظه می‌کردم که هرگز قبل از آن به ذهنم خطور نکرده بود! روش کاملی که کوچک و بزرگ را جا نگذاشته... [قطب (۱۳۶۲) صص ۱ و ۳].

در این رویکرد سعی بر آن است که به شیوه‌ای سامانمند^۷، با استمداد از متون دینی، درباره تربیت نظریه پردازی^۸ شود. بنابراین، هدف اصلی نظریه پردازی است- ارائه یک نظریه نظام مند مبتنی بر دین درباره تربیت انسان^۹. آنچه که در این حوزه باید به دنبال آن بود، دستیابی به یک نظام و بیان نظام مند اندیشه دینی درباره تربیت است. هر آنچه که فاقد این معیار باشد، از حوزه رویکرد فعلی خارج خواهد بود (گرچه به این نام صورت گرفته باشد).

⁶ - tentative

⁷ - Systematic

⁸ - Theorizing

⁹ - نمونه هایی از این کارها عبارتند از: تربیت اسلامی (علی شریعتمداری)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام (اعرافی و همکاران)، تربیت اسلامی: مبانی، منابع و اصول (علی اکبر حسینی) و...

اما آیا چنین چیزی ممکن است؟ در نگاه اول پاسخ به این سؤال مثبت است. حداقل آنکه می‌توان گفت که بحث از تربیت دینی، زیر مجموعه شناخت دینی است؛ و شناخت دینی نیز، حداقل تا حدودی، قابل تعریف است. در میان علمای اسلامی مثلاً غزالی یا خواجه نصیر در تقسیم‌بندی علوم، در وهله اول، علوم را به دو دسته بزرگ نقلی و غیر نقلی تقسیم کرده‌اند. برخی از فلاسفه نیز مانند دیوید کار^{۱۰}، شناخت دینی را حوزه‌ای مستقل و متفاوت از دیگر حوزه‌ها - اخلاق، علوم تجربی، متافیزیک،... - می‌دانند، اگر چه فلاسفه‌ای دیگر مانند هرست^{۱۱} و مکنزی^{۱۲} مخالف این دیدگاهند (ر.ک. باقری ۲۰۰۱: فصل اول).

با این فرض که نظریه دینی تربیت زیر مجموعه‌ای از شناخت دینی است اینک می‌توان دو ویژگی / ملاک دیگر را (علاوه بر نظام‌مندی) برای آن بیان کرد. در مجموع، شناخت دینی (علوم نقلی) دو ویژگی عمده دارد:

اول آنکه شناخت دینی، نقلی است؛ بدین معنی که داده‌ها نه محصول تجربه یا برهان، بلکه عمدتاً محصول نقل نسل به نسل گفتاری و نوشتاری وحی الهی است.

دوم آنکه توجیه یک مدعای دینی آنگاه ممکن است که به صورت روشمند از متن وحیانی (در اسلام: آیات قرآن و احادیث صحیح) استنباط گردیده و با آنها توجیه^{۱۳} شده باشد^{۱۴}.

تربیت دینی، بر اساس این برداشت، زیر مجموعه‌ای از شناخت دینی است. در چنین تلقی‌ای از تربیت دینی، پژوهشگر با مراجعه به متن وحیانی، و گاه با عطف توجه به گفته‌های بزرگان دین، به استنباط اهداف، مبانی، اصول و روشهای تربیتی خواهد پرداخت. چنانچه او بتواند نظامی از اندیشه را درباره تربیت فراهم آورد که آن نظام، مبتنی بر وحی الهی باشد، در آن صورت او توانسته است نظریه‌ای دینی درباره تربیت آدمی ارائه دهد^{۱۵}.

این رویکرد بنا به ماهیت خود، که آن هم برخاسته از ماهیت معرفت دینی است، تنوع فراوانی را در دل خود می‌پروراند. در هرمنوتیک باور بر آن است که متون دینی ذاتاً صامت هستند و این تفسیر مفسر است که آنها را به صدا در می‌آورد. بنابراین در تفسیر مفسران از متن دینی، به تنوع فهمها و تفسیرها می‌رسیم (ر.ک. شبستری ۱۳۷۹؛ سروش ۱۳۷۹؛ باقری ۱۳۸۲). چنین امری در مورد این حوزه از تربیت دینی نیز صادق است^{۱۶}. البته این، هم یک مشکل و هم یک امکان می‌تواند باشد. مشکل است اگر بخواهیم یک تفسیر

¹⁰ - D.Carr

¹¹ - Hirst

¹² - Mackenzie

¹³ - Justification

^{۱۴} - این دو ویژگی، تربیت دینی را از دیگر دانشهای تربیتی (چه فلسفه تربیت و چه علوم تجربی مربوط به تربیت مانند وراثت‌شناسی تربیتی و غیره) جدا خواهد کرد. این نکته را پیشتر یادآوری کرده بودم. ر.ک. بلندهمتان (۱۳۸۳)

^{۱۵} - این را تحت عنوان رویکرد استنباطی پیشتر به بحث گذاشته بودم. ر.ک. بلندهمتان (۱۳۸۳)

^{۱۶} - البته در کل، هرمنوتیک بر دانش تربیتی از طریق متدلوژی تأثیر می‌گذارد. ر.ک. آشر (۱۹۹۶).

خاص را بر مدارس حاکم کنیم (در آن صورت، دیگر مفسران می‌توانند مشروعیت آن برنامه را زیر سؤال ببرند)؛ اما چنین تنوع فهمهایی از متون مقدس سبب می‌شود که بتوانیم به رابطه میان نظریه(های) دینی تربیت با دانشهای تجربی یا فلسفی حوزه تربیت (روانشناسی تربیتی، جامعه شناسی تربیت، فلسفه تربیت،...) فعالانه بیندیشیم. ممکن است یافته‌های فلسفی یا تجربی سازگاری چندانی با این نظریه‌های دینی داشته باشند یا نداشته باشند. توجه به ماهیت تفسیری و هرمنوتیکی این نظریه‌های دینی، آنها را به دیالوگی با دانش بشری خواهد کشاند.

۲- رویکرد تاریخی

رویکرد استنباطی رویکردی مستقیم است؛ بدین معنا که مستقیماً به سراغ متون مقدس (در اسلام: آیات قرآن کریم و احادیث صحیح پیامبر) رفته و خود، به استنباط نظریه تربیتی می‌پردازد. طریقه غیرمستقیم در نظریه دینی تربیت آن است که به گفتار و نوشتار اندیشمندان یک دین مراجعه شود و با بیرون کشیدن پیش فرضهای فکری آنان در خصوص انسان، جهان، اخلاق و... نظریه‌ای درباره تربیت انسانها به دست آورده شود. از این رو می‌توان این رویکرد را "رویکرد آراء و اندیشه‌های دینی تربیت" نامید (برای مثال، ر.ک. اعرافی و همکاران ۱۳۷۹-۱۳۸۱). رویکرد آراء و اندیشه‌های دینی تربیت، بیش از آنکه به تاسیس یک نظام واقعی در تربیت دینی بینجامد، می‌تواند در نقش راهنمایی و الهام بخشی بنیانگذاران نظام تربیتی موثر واقع شود. به بیانی دیگر، نقشی ارشادی دارد نه تاسیسی.

نکته آخر راه را بر تعمیم نقد "هرست" خواهد بست. هرست (۱۹۷۴؛ به نقل از: باقری ۲۰۰۱: ۷) بر آن است که متن دینی در بافت اجتماعی خاصی نزول یافته است و قابل تعمیم به دیگر اعصار نیست. این موضع او گرچه می‌تواند نسبت به متن مقدس مناقشه برانگیز باشد (چراکه متون مقدس، در زمانها و مکانهای مختلف، پذیرای تفسیرهای مختلف می‌گردند و ماهیت جهانشمول و ابدی خود را حفظ خواهند کرد)، اما البته در مورد دیدگاههای اندیشمندان یک دین می‌تواند به کار گرفته شود. تعمیم نقد هرست به سئوالی این‌چنینی خواهد انجامید: چگونه می‌توان آن سخنان را از ظرف تاریخی- فرهنگی شان جدا کرد و آنها را در زمان فعلی به کار گرفت؟ پاسخ روشن است: این مشکل هنگامی پیش خواهد آمد که برای آن آراء و نظریه‌ها نقش تاسیسی و منبعی قایل شویم نه ارشادی و الهامی.

ب) نظریه تربیت دینی

در این حوزه معنای خاص و ویژه تربیت دینی مدنظر است. پژوهشگر این حوزه می‌کوشد که فردی دیندار تربیت شود. سؤال اصلی در این حوزه آن است که چگونه می‌توان فردی "دین‌ورز" را تربیت کرد؟ به عبارتی، تلاشهای این حوزه معطوف به صرف تربیت دینی است نه تربیت عقلانی یا اخلاقی یا... در حوزه پیشین (: نظریه دینی تربیت) تلاش بر آن بود که از طریق دین، برای کل شئون تربیتی (اعم از

تربیت عقلانی، اخلاقی، اجتماعی، شهروندی، هنری، جنسی) یا عناصر تربیتی (اهداف، روشها و برنامه درسی، مدیریت کلاس و مدرسه، و...) طرح/ طرحهایی ارائه شود. در چنان نگاهی، کل نظام آموزشی باید رنگ و بوی دینی داشته باشد و این رنگ و بو را طرحهای دینی تربیتی به آن نظام می‌بخشد. اما در حوزه فعلی (نظریه تربیت دینی)، تلاش بر آن است که صرفاً برای دین‌ورزی انسانها نظریه‌ای پدید آورده شود- اینکه انسانها چگونه و از چه راهی می‌توانند به سپهر ایمان راه یابند و راه ایمان را بیابند. به بیانی دیگر، در این رویکرد، دو قدم اساسی باید تئوریزه شود: ۱- راه‌یابی به سپهر ایمان ۲- راه‌پیمایی در مسیر ایمان.

برای پژوهش در این حوزه از روشها و رویکردهای مختلف می‌توان سود جست:

اول، طریق تجربی است. منظور از طریق تجربی^{۱۷}، طریق مشاهده است. در این طریق لازم است که با مشاهده کامل و جامع فردی که در راه دین‌ورزی می‌کوشد و در این مسیر رشد می‌کند، نظریه‌ای را درخصوص تربیت دینی انسانها پدید آورد. بدیهی است این به آن معناست که در این روش نباید از ابتدا نظریه پردازی کرد. ابتدا باید مشاهده نمود و سپس از این مشاهدات، استنتاج نمود. ناگفته پیداست که چنین کاری با مسایل منطقی خاصی دست به گریبان است- هم مسئله استقراء و هم نقدهایی که هر مشاهده را منوط به داشتن گونه‌ای فرضیه می‌داند (ر.ک. پوپر ۱۳۸۱).

دوم، بدیهی است که راه اول، دشوار و زمان‌بر است و شاید راه ممکن، مراجعه به گزارشهای شخصی افرادی است که خود، راه دین‌ورزی را پیموده‌اند و در این راه به جایی رسیده‌اند. نمونه‌ای از این کارها در بافتی دیگر، کوشش ویلیام جیمز (۱۹۰۲) است برای بررسی تجربه دینی. این رویکرد را "رویکرد اسنادی" می‌توان نامید.

سوم پیروی از دستورها و قواعد کسانی است که در دین‌ورزی به مقامات خاصی رسیده‌اند. چنین کوششی را می‌توان در اندیشه بزرگان هر دینی یافت. بزرگان هر دینی، بسته به گرایشهای فکری خود، اعم از فقیه و متکلم و عارف و...، دستورهایی را خصوص اینکه چگونه فرد دین را در کلیه شئون زندگی خود جاری سازد (متدین گردد) صادر کرده‌اند. گاهی اندیشه ایشان در این باره منظم و منسجم بوده است و گاهی، به صورت پراکنده و به مقتضای حال، اشاراتی به آن داشته‌اند. این رویکرد را می‌توان "رویکرد دستوری" نامید.

در گذشته این گونه تربیت دینی بسیار رایج بوده و راه و رسم عارفان و متصوفه در همین راستا بوده است. سالک و مرید با پیروی از مرشد و مراد خود، دین را تجربه می‌کرد و از این راه به اذواق و اشراق عرفانی نایل می‌گردید. این گرچه غایت دین‌ورزی و تربیت دینی است (یعنی همان هدفی که از این حوزه

^{۱۷} - این معنایی است که در اینجا مد نظر است (معنای خاص). روش تجربی، به معنای گسترده فلسفه علم و روش شناسی (معنای عام) در اینجا مد نظر نیست.

تربیت دینی انتظار می رود) اما عملی و فرایندی بودن آن، راه دستیابی به تئوری را در این زمینه می بندد؛ در این تلقی، آنچه هست رفتن است و حال، نه کتابت و قال.

اما شاید بتوان دریچه‌ای به نظریه تربیت دینی در همین رویکرد گشود. پیران راه، گاه، آثاری را نوشته و در آن چگونگی رفتن راه را برای سالکان بی‌پیر بازگو کرده‌اند. شاید بتوان با بازخوانی آن آثار، به نظریه‌ای در خصوص تربیت دینی دست یافت. به بیانی دیگر، با بررسی آثار این بزرگان می‌توان دستورهایی را در جهت تربیت عملی افراد در راستای دین‌ورزی پیدا کرد و با پیروی از آن دستورها، عملاً در مسیر دینداری به راه افتاد. نمونه چنین متفکرانی در جهان اسلام غزالی، قشیری، سهروردی، عطار، مولوی و... هستند که می‌توان از آثارشان مطالبی را، که عمدتاً رنگ و بوی تجویزی^{۱۸} دارد، درباره چگونگی تربیت دینی استخراج کرد.

چهارم، بازخوانی نحوه حرکت پیامبران الهی است. این طریق، گونه‌ای کاوش نمودشناسانه است که در آن تلاش می‌شود چگونگی‌های تربیت دینی بر مبنای چگونگی‌های حرکت خود بنیانگذاران ادیان، و نه پیروان آنان، کشف کنند. در این روش، پژوهشگر با بازخوانی زندگانی پیامبر، چگونگی برخورد ایشان را با پیروانش دریافته و پرده از نحوه تربیت ایشان برمی‌دارد. این مهم است؛ عدم رعایت ملاحظات نمودشناسانه در تربیت دینی یکی از اساسی‌ترین نقدهای ممکن به اغلب نوشته‌های مربوط به تربیت دینی است. مسئله آن است که با توجه به آنکه پیامبران از ایمان شروع کرده‌اند و ایشان بهترین الگو در این راه هستند، بازگشت به چگونگی حرکت آنان در تربیت دینی می‌تواند مهمترین مسائل یا گره‌گشای مهمترین مسایل تربیت دینی باشد. بسیاری از کارهای انجام شده در رویکردهای پیشین در تربیت دینی، مومن بودن افراد را پیش فرض گرفته‌اند و همه سخن آنان به بعد از آن بر می‌گردد. اما آیا ایمان تقلیدی و عادت‌ی را می‌توان آن چیزی دانست که فرستادگان خدا به آن دعوت کرده‌اند؟ این سئوالی است که پاسخ ما به آن می‌تواند مدل تربیت دینی ما را عوض کند.

پنجم، در رویکردی دیگر، کوششها بر چگونگی‌های راه‌یابی به ساحت ایمان و پیمودن آن راه‌متمرکز است اما این بار از طریق بازخوانی متون مقدس. این رویکرد، هم خود را بر فهم ایمان از منظر متن وحیانی می‌گذارد و می‌کوشد از طریق این فهم، دریابد چگونه می‌توان متربی را در راه‌یابی به ساحت ایمان و پیمودن راه آن کمک کرد.

اینها روشها و رویکردهای ممکن در این حوزه است و البته با کاوش در آن، شاید بتوان روشها و رویکردهای دیگری نیز یافت.

¹⁸ - Normative

ج) فلسفه تربیت دینی

حوزه فلسفه تربیت دینی، حوزه‌ای است که در آن فرد به شیوه‌های عقلانی از تربیت دینی دفاع کرده یا آن را به نقد می‌کشد. مجموعه چنین مباحثی را می‌توان فلسفه تربیت دینی^{۱۹} نامید. به بیانی دیگر، فلسفه تربیت دینی بحث عقلانی، چه ایجابی و چه سلبی، درباره تربیت دینی است. این در حالی است که در دو حوزه پیشین، بحث نقلی، و حول و حوش متن / متون مقدس صورت می‌گرفت.

از سوی دیگر، علاوه بر تفکیک سلبی و ایجابی در این حوزه، می‌توان از تفکیک موضوعی هم سخن گفت. در این صورت، حوزه فلسفه تربیت دینی شامل مباحث گوناگون و متنوعی خواهد بود؛ برای مثال:

اول؛ فلسفه تربیت دینی به سئوالاتی اساسی در خصوص اینکه "آیا می‌توان برای تربیت مبانی دینی خاصی را طلب کرد؟" پاسخ می‌گوید. برخی بر آنند که ما نمی‌توانیم هیچ مبانی دینی‌ای را برای تربیت در نظر بگیریم (برای مثال: اکائر ۱۹۷۵ فصل ششم) و در مقابل، برخی دیگر، یکی از مبانی اساسی تربیت را دین می‌دانند (برای مثال اعرافی و همکارانش ۱۳۷۶).

دوم؛ فلسفه تربیت دینی به سئوالاتی اساسی در خصوص ضرورت‌های تربیت دینی و امکان آن (یا عدم ضرورت‌ها و عدم امکان آن) می‌پردازد. یک مثال روشن از لزوم پرداختن به چنین مباحثی، مخالفت‌های شدید برخی افراد با آموزش دین در مدارس است - از آن رو که تربیت دینی مغایر با اصول آموزش و پرورش لیبرال است. این نیز، خود، دایره بحث را به حدود عقلانی بودن مباحث دینی، تلقینی بودن تربیت دینی و... می‌کشاند (ر.ک. فرانکنا ۱۹۶۶؛ سجادی ۱۳۸۰؛ باقری ۱۳۸۴).

سوم؛ فلسفه تربیت دینی، رابط بین مباحث فلسفی در خصوص خدا، جاودانگی روان آدمی، ایمان و دین (متافیزیک و فلسفه دین) با تربیت است. شاید بتوان گفت این مهمترین بخش از فلسفه تربیت دینی است. هر بحث و نظری، سلبی یا ایجابی، موافق یا مخالف، در مباحث متافیزیک یا فلسفه دین، تاثیر خاص خود را در نگرش مریبان تربیت دینی خواهد گذاشت. فلسفه تربیت دینی با بحث از این مباحث می‌تواند مدلولات و استلزامات آن را در تربیت و تربیت دینی روشن نماید.

نکته‌ای بدیهی وجود دارد و آن اینکه دانش تربیتی و شناخت ما از تربیت به شدت وابسته به دانش‌های مادر است. اصطلاح دانش‌های مادر که بعضاً "مبانی تعلیم و تربیت" نیز نامیده می‌شود، شامل دانش‌هایی مانند جامعه‌شناسی، روانشناسی، مدیریت، انسان‌شناسی، زیست‌شناسی، فلسفه و غیره است که عدد آن در میان متخصصان تربیتی محل اختلاف است. در هر حال، شکی وجود ندارد که نظریه‌های تربیتی از فلسفه تاثیر می‌پذیرد. این تاثیر نه صرف تاثیرپذیری از مباحث عام فلسفی، بلکه تاثیرپذیری از شاخه‌های مختلف فلسفه نیز می‌باشد. ساده‌ترین و سراسرترین دلیل این امر تاثیرپذیری آرای تربیتی افلاطون و ارسطو از فلسفه سیاسی ایشان است (افلاطون در کتاب‌های جمهوری و نوامیس؛ و ارسطو در کتاب سیاست). مورد

¹⁹ - *Philosophy of religious education*

شایان ذکر دیگر، تاثیرپذیری آرای پایدارگرایی در تربیت²⁰ (ر.ک. نلر ۱۳۷۷) از اندیشه حکمت خالده²¹ در فلسفه و فلسفه دین است (ر.ک. توکلیمان ۱۳۸۴).

مثال دیگر به مسئله تجربه دینی یا امر قدسی بر می‌گردد. تجربه دینی اگر چه به قدمت تاریخ دین‌ورزی و ایمان است اما مباحثات آن، تازه و محصول پژوهشهای نو در فلسفه دین است. و این پژوهشها، گرچه عرفاً با استفاده از رویکردهای نمودشناسانه و اگزیستانس پیگیری می‌شود (برای مثال : اتو ۱۳۸۰) اما از نخستین کسانی که این راه را گشود، آنهم نه از موضعی اگزیستانسی، ویلیام جیمز (۱۹۰۲) بود که با تکیه بر اندیشه‌های فلسفی خود، که به نام پراگماتیسم موسوم است، به بررسی تجربه دینی انسانها پرداخت. کاوشهای او در این حوزه فصلی نو را در پژوهشهای فلسفه دین گشود که هنوز هم پویاست. و جالب آنکه اندیشه‌های او در نامورترین نو اندیش دینی مسلمان، اقبال لاهوری (۱۳۷۹؛ قیصر ۱۳۸۴)، تاثیر فراوان داشت و بدینسان به حوزه تفکر مسلمانان نیز راه یافت.

اصطلاح تجربه دینی، امروزه، هر نوع احساسی را که فرد در حیات دینی دارد در بر می‌گیرد (مانند احساس گناه، رهایی، وجد و شغف، تمنا و ترس، امتنان و سپاس و غیره)؛ اما آنچه بیشتر از این اصطلاح مد نظر فلاسفه است تجربه‌هایی است که در آن، فرد صاحب تجربه، آنها را آگاهی تجربی به خدا تلقی می‌کند. این آگاهی مشخصات خاصی دارد: مستقیم و بی‌واسطه است، تجربی (نه انتزاعی) و فاقد محتوای حسی است. و نهایتاً، امری محوری و اصلی خواهد گردید به گونه‌ای که هم فرد را به خود معطوف می‌دارد (آلستون ۱۳۸۳ : ۶۸-۷۰). البته همه اینها استثنائاتی هم دارد اما این شکل عام آن نوع تجارب است. در تجربه آگاهی از خدا، شخص صاحب تجربه احساس می‌کند که به نحوی در حضور موجودی با صفات معین است - موجودی که متمایز و مستقل از خودش است. فرد صاحب تجربه، در برابر چنین حضوری، واکنش‌های خاصی را نشان می‌دهد؛ که البته، صرف آن احساس حضور هسته اصلی تجربه دینی است نه این واکنشها (یندل ۱۹۸۴؛ به نقل از تالیافرو ۱۳۸۲ : ۳۳۹-۳۴۰).

سؤال اساسی آن است که تجربه دینی در تربیت دینی چه تاثیری خواهد داشت؟

۱-۲- مسئله پژوهشی

پرسش فوق الذکر مسئله اساسی پژوهش فعلی است. این پژوهش درصدد است تا با بررسی اندیشه‌های فلسفی ویلیام جیمز امکان دستیابی به رویکردی نو در تربیت دینی را بسنجد. این امکان نو عبارت است از بررسی چگونگی‌های تربیت دینی از طریق توجه به تجارب دینی (یا به زبان فلسفه دین، تجربه امر

²⁰ - *perennialism*

²¹ - *philosophia perennis*

قدسی). در این مسیر تلاش بر آن خواهد بود که زمینه‌های لازم برای تربیت دینی هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی مورد بررسی قرار گیرد.

۲- اهداف تحقیق

هدف کلی این تحقیق، دستیابی به راه‌های نو در تربیت دینی بر مبنای فلسفه دین ویلیام جیمز است و برای رسیدن به این هدف کلی تلاش بر آن است که اهداف ویژه زیر مورد بررسی قرار گیرد:

۱. بررسی مقوله تجربه دینی بر مبنای اندیشه‌های ویلیام جیمز.
۲. بررسی ارتباط تجربه دینی (مطرح شده در اندیشه جیمز) با تربیت دینی جهت:
الف) دستیابی به زمینه‌های نظری لازم در تربیت دینی از منظر جیمز.
ب) کشف زمینه‌های عملی لازم در تربیت دینی از منظر جیمز.

۳- سئوالات تحقیق

سئوال اساسی تحقیق فعلی آن است که چگونه می‌توان بر مبنای فلسفه دین ویلیام جیمز به راهی نو در تربیت دینی دست یافت؟ جهت رسیدن به پاسخ این سئوال کلی، به سئوالات ویژه زیر پاسخ داده خواهد شد:

۱. مراد از تجربه دینی در اندیشه‌های ویلیام جیمز چیست؟
۲. چه ارتباطی میان مقوله تجربه دینی (مطرح شده توسط ویلیام جیمز) و تربیت دینی می‌توان یافت؟
به بیانی دیگر:

الف) مباحث تجربه دینی آیا می‌تواند زمینه‌های نظری لازم برای تربیت دینی فراهم آورد؟
ب) بر این مبنای چه زمینه‌های عملی لازمی را در تربیت دینی باید مدنظر قرار داد؟

۴- اهمیت و ضرورت مسئله

در باب ضرورت این پژوهش دلایل چندی را می‌توان عنوان کرد که در اینجا به موارد مهم آن اشاراتی می‌شود:

الف. ملاحظات نمودشناسانه در تربیت دینی؛

همان گونه که گفته شد، با توجه به آنکه فرستادگان خدا نیز از ایمان شروع کرده‌اند و ایشان بهترین الگو در این راه هستند، بازگشت به نحوه حرکت آنان در تربیت دینی می‌تواند مهمترین مسائل باشد. در بسیاری از کارهای انجام شده در رویکردهای پیشین به تربیت دینی، مومن بودن افراد را پیش فرض گرفته‌اند و همه

سخن آنان به بعد از آن برمی‌گردد. اما آیا ایمان تقلیدی و عادت‌ی را می‌توان آن چیزی دانست که انبیاء به آن دعوت کرده‌اند؟ این سئوالی است که پاسخ ما به آن می‌تواند الگوی تربیت دینی ما را تغییر دهد.

ب. ملاحظات عملی در باب تربیت دینی؛

تاکنون نظام آموزش و پرورش با تلقی خاصی از تربیت دینی به تربیت دینی دانش آموزان پرداخته است. نمی‌توان انکار کرد که موفقیت این روش در تربیت دینی ضعیف بوده است. بنابراین گشودن راهی دیگر در این راه می‌تواند مفید باشد و شاید هم لازم! بدیهی است که صورت‌بندی نظری این راه بسیار مهم خواهد بود. یکی از این صورت‌بندی‌ها می‌تواند بر اساس الگوی تجربه دینی ویلیام جیمز باشد که حداقل به لحاظ نظری پیمودن آن و جستجو درباره آن می‌تواند مفید باشد.

ج. تاثیرپذیری تربیت از دانشهای گوناگون از جمله فلسفه دین؛

این نکته در بحث از حوزه فلسفه تربیت دینی به بحث گذاشته شد.

۵- روش تحقیق، جمع آوری و تحلیل اطلاعات

تحقیقات فلسفی عمدتاً از نوع کتابخانه‌ای است و پژوهش فعلی نیز از این قاعده مستثنی نیست. البته چون به بررسی آثار یک فیلسوف خاص می‌پردازد، می‌توان آن را از گونه پژوهشهای کتابخانه‌ای خواند که به روش توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود. برای به انجام رساندن این امر به بررسی متون فلسفی ویلیام جیمز و آثار مرتبط با آن پرداخته خواهد شد. بررسی اندیشه‌های او در چند مرحله صورت می‌پذیرد: نخست تلاش می‌شود که اندیشه او (خصوصاً در فلسفه دین) به شکل دقیق و خلاصه معرفی گردد. در این مرحله، این اندیشه تحلیل و بررسی می‌گردد. در مرحله بعد دلالت‌های صریح یا مضمرا اندیشه او در فلسفه تربیت دینی (که موضوع پژوهش فعلی است) مورد بررسی قرار خواهد گرفت.